



شلیک



محمد زین الدینی

داستان‌نویس

بودند و وحشت‌زده به او نگاه می‌کردند. سسرش را بلند کرد و به پنجره خانه‌های اطراف زل زد، پشت شیشه‌ها پر بود از آدم‌هایی که مبهوت به صحنه جنایت خیره شده بودند. سعی کرد آرام به نظر بیاید، آهسته به سمت موتورسیکلتش رفت و سوارش شد. اسلحه را توی جیب کاپشن خون‌آلودش گذاشت و به سرعت حرکت کرد. هیچ‌کس جرات نکرد به او نزدیک و مانع فرارش شود و تنها وقتی از کوچه گذشت، چند نفر به سمت جسد دویدند.

به خیابان اصلی که رسید پادش آمد سه سال پیش، اولین‌باری که به این خیابان آمد همان روزی بود که خانواده خواهرش به اینجا اسباب‌کشی کردند و او با همسرش آمده بود تا به آنها کمک کند. پادش آمد شب قبل دعوای مفصلی با همسرش داشت و تهدید کرده بود طلاقش می‌دهد اما می‌دانست که نمی‌تواند از ۱۰ سال زندگی مشترک با او بگذرد و راضی شود تنها دخترش بدون مادر، بزرگ شود.

اما حالا آمده بود اینجا و در حالی می‌رفت که خانواده خواهرش را عزادار کرده بود. حتماً تا الان خواهرش سراسیمه خود را به دم در خانه رسانده و با دیدن جسد خون‌آلود شوهرش زاری و شیون به راه انداخته است. ولی نمی‌توانست

تصور کند، سمیرا، خواهرزاده نوجوانش چه حالی دارد و چطور می‌تواند باور کند که دیگر پدر ندارد. موتور را جلوی مخفیگاهش متوقف کرد و به آرامی داخل رفت، آلبوم عکس‌های ازدواج‌شان را که با خودش آورده و در گوشه‌ای مخفی کرده بود، بیرون آورد و به تماشا نشست. باورش نمی‌شد آن آدم خندان توی عکس‌ها خودش به خاطرش یک نفر را کشته بود. فکر می‌کرد حق نداشته بعد از جدایی از او ازدواج کند، فکر می‌کرد چند وقت بگذرد خودش پشیمان می‌شود برمی‌گردد سر خانه و زندگی‌اش. نمی‌توانست قبول کند که او قید همه‌چیز را بزند و دختر کوچک‌شان را تنها بگذارد و با مرد دیگری ازدواج کند. اما شاید اگر با یک غریبه ازدواج می‌کرد، اینقدر تحملش برایش سخت نبود تا اینکه بداند به عقد شوهرخواهرش درآمده است. شوهرخواهری که روزی رفیق صمیمی‌اش بود و درددها و مشکلات زندگی مشترکش را تنها به او می‌گفت و از او راهنمایی می‌خواست.

از پشت شیشه‌های بخارزده به آسمان نگاه کرد، سحر گذشته بود و هوا داشت روشن می‌شد، حس کرد این اولین روزی است که در این دنیا هیچ کاری برای انجام دادن ندارد، به هیچ فکر نمی‌کند و هیچ تصمیمی ندارد جز اینکه به کلاتری برود و بدون هیچ مقدمه‌ای بگوید: من کشتمم ...

واقعۀ

بازداشت، پیش از اسیدپاشی

فرهیختگان| یکی از خلافکاران جنوب پایتخت که فردی را به اسیدپاشی تهدید کرده بود، قبل از اسیدپاشی از سوی ماموران پلیس شناسایی و دستگیر شد.دستگیری این متهم ۳۰ ساله به نام «فرامرز» زمانی در دستور کار پلیس امنیت تهران قرار گرفت که بازپرس دادسرای شهری حکم جلب او را صادر کرد.ماموران پس از ۲۴ ساعت تحقیق توانستند این پسر شرور را که متهم به ایجاد مزاحمت و تهدید به اسیدپاشی بود، در محدوده خیابان شریعتی ردیابی و طی یک عملیات ضربتی دستگیر کنند.

سرهنگ علیرضا لطفی رئیس‌پلیس اطلاعات و امنیت عمومی تهران بزرگ درباره این خبر گفت: «متهم دربارجوبی‌ها به اعمال مجرمانه خود اعتراف کرد و سپس برای سیر مراحل قانونی تحویل دادسرای مربوطه شد.»

مرگ مادر و نوزاد در واژگونی ال ۹۰

فرهیختگان| واژگونی یک خودروی ال ۹۰ در ۱۰ کیلومتری شهر قوچان دو کشته و پنج مجروح بر جای گذاشت. ساعت ۲۳ شب جمعه یک دستگاه خودروی ال ۹۰ در ۱۰ کیلومتری شهر قوچان واژگون شد و بر اثر آن، دو نفر از سرنشینان این خودرو که یک زن ۲۷ ساله و یک کودک ۹ ماهه بودند به دلیل برت نشدن از خودرو در دم جان باختند.

پنج مجروح این حادثه نیز که یک مرد و چهار زن بودند در خودرو محبوس شده بودند که با تلاش نیروهای هلال احمر از خودرو خارج شدند و به بیمارستان موسی بن جعفر قوچان انتقال یافتند. علت اصلی این حادثه در دست بررسی است.

نیمه غایب



فرناز استادیوری

F.nobari@fdn.ir

اول: کارد را از آشپزخانه برداشت و به حیاط رفت. زن برادرش از ترس به گوشه بغل کرده بود. مهدی کارد را به سمت گردن رعنا ۳۰ ساله گرفت و چند ضربه به کتفش زد. فاطمه هشت ساله هنوز به مادر چسبیده و سرصورتش از خون مادر قرمز شده بود. چند نفری که در گوشه‌های حیاط نظاره‌گر بودند از ترس کاردی که مهدی در دست داشت جلو نمی‌آمدند. مهدی از ضربه‌های پی‌درپی کارد که به زن برادرش زده بود راضی نشد و ترجیح داد بقیه خشم خود را با ریختن اسیدی قوی روی صورت و بدن زن برادرش فرو بشساند. او قصد ریختن اسید روی برادرزاده‌اش را نداشت، اما فاطمه هنوز به رعنا چسبیده بود و از ترس می‌لرزید. این شد که حالا فاطمه هشت ساله نیز به علت ۱۵ درصد سوختگی درجه ۳ در ناحیه دست، سینه و پا، در بیمارستان سوانح و سوختگی مطهری تهران بستری شده است.

دوم: پرسنل اورژانس و پرستاران بیمارستان شهدای خرم‌آباد وقتی با رعنا و فاطمه روبه‌رو شدند، نمی‌دانستند اول بایدد خونریزی گردن و کتفی که حاصل ضربات چاقو بسود را بند بیاورند یا همان‌طور که آموزش دیده‌اند، فوری محل اسیدپاشی شده را شست‌وشو بدهند. به گفته سوپروایزر بخش اورژانس این بیمارستان، ابتدا محل‌های آلوده به اسید، مورد شست‌وشو قرار گرفت و سپس زن ۳۰ ساله را برای بخیه راهی اتاق عمل کردند. به گفته مسئولان این بیمارستان، اگرچه به محض رسیدن رعنا، شست‌وشوی محل‌های اسیدپاشی انجام شد، اما دیگر دیر شده بود. از آنجایی که خانواده رعنا با اورژانس تماسی نگرفته و او را به جای آمبولانس، با خودروی شخصی به بیمارستان انتقال داده بودند، او و دخترش تا زمانی که به بیمارستان برسند همچنان سوختند و اسید در همین دقائق کار خود را کرده بود...

سوم: ماموران و کارآگاهان فرماندهی انتظامی استان لرستان از طریق پرسنل بیمارستان در جریان این جنایت قرار گرفتند و شناسایی مهدی را در دستور کار خود قرار دادند. مهدی بلافاصله پس از ارتکاب این جنایت متواری شده بود و در منزل هیچ‌یک از بستگانش نبود. بالاخره ماموران موفق شدند در نیمه شب همان روز یعنی دوم تیر، متهم را در کوه‌های

حوادث



شنبه ۶ تیر ۱۳۹۴ ■ ۱۰ رمضان ۱۴۳۶ ■ ۲۷ ژوئن ۲۰۱۵ ■ شماره ۱۶۹۵

مادر و دختر؛ خون و اسید



[طرح: امیر حسین طراغام | فرهیختگان]

نزدیکی شهرستان کوه‌دشت شناسایی و بازداشت کنند. **چهارم:** اینجا بیمارستان سوانح و سوختگی مطهری تهران است. جایی که نیمه شب سوم تیر، برای رعنا و دخترش از این بیمارستان پذیرش گرفته و آنها‌را منتقل کرده‌اند. مادر و دختر هر دو با سوختگی شدید ناشی از اسید در بخش «آی‌سی‌یو» این بیمارستان نگهداری می‌شوند. اگر نگرانی رعنا برای دخترش را کنار بگذاریم، او به جز دردهای پارگی کتف و سوزش صورت و سینه، از موضوع دیگری نیز رنج می‌برد. آخر پزشکان احتمال نابینا شدن رعنا را می‌دهند.

جنایت از کجا آغاز شد؟

هنوز عقریه‌های ساعت به ۷ شب سه‌شنبه دوم تیر نرسیده بود که مهدی با زن برادرش شروع به بحث و مجادله کرد. زن مهدی چند روزی بود از خانه قهر کرده و به خانه پدری‌اش رفته بود. مهدی نیز باعث و بانی این ماجرا را زن برادر خود می‌دانست و تصمیم گرفت انتقام قهر همسر خود را از زن برادر خود بگیرد. خانواده مهدی، خانواده برادرش و چند خانواده دیگر در یکی از خانه‌های حیاطدار شهرک امام در

سازمان آگهی و بازرگانی روزنامه فرهیختگان
در استان‌های زیر نماینده فعال می‌پذیرد برای
اطلاعات بیشتر با ما تماس بگیرید
Province and cities agencies

- آذربایجان غربی
- اصفهان
- ایلام
- تهران
- چهارمحال و بختیاری
- سیستان و بلوچستان
- سمنان
- قم
- کهگیلویه و بویراحمد
- گلستان
- همدان
- یزد

سازمان توزیع روزنامه

Department of Distribution

تلفکس: ۰۲۱) ۶۶۳۴۸۰۱۱-۱۲

dist@fdn.ir

رویسداد

خرید و فروش چک‌های

مسروقه با آگهی روزنامه‌ها

فرهیختگان| متهمی که با دادن آگهی در روزنامه‌ها، اقدام به خرید و فروش چک‌های مسروقه به افراد نیازمند به چک ضمانت می‌کرد، شناسایی و دستگیر شد.

نوزدهم خرداد امسال متهمی توسط کلاتری ۱۳۹ مرداران دستگیر شد و به دستور شعبه چهاردهم بازپرسی دادسرای ناحیه ۲ تهران، برای انجام تحقیقات در اختیار پایگاه دوم پلیس آگاهی تهران بزرگ قرار گرفت.

بررسی اطلاعات پرونده اولیه حکایت از آن داشت که متهم با ارائه سه فقره چک بانکی در یک شرکت خصوصی واقع در منطقه صادقیه مشغول به‌کار شده است، اما پس از گذشت مدتی کوتاه از شروع به کار، این شخص مبلغ هشت میلیون تومان تجهیزات رایانه‌ای را از شرکت تحویل گرفته و پس از آن به شرکت نیامده است.

با ادامه غیبت متهم، مسئولان شرکت چک‌های ضمانت او را به اجرا گذاشتند اما مشخص شد این چک‌ها سرقی هستند.

به این ترتیب متهم برای رسیدگی دقیق پرونده به پایگاه دوم پلیس آگاهی منتقل شد. «علی» ۲۴ ساله پس از حضور در پایگاه دوم به ماموران گفت: «از طریق آگهی روزنامه... با شماره تلفن درج شده در آگهی با عنوان «ارائه چک جهت استخدام» تماس گرفتم؛ پس از ارائه درخواست خود مبنی‌بر استخدام، شخصی با من قرار ملاقات گذاشت تا اینکه در زمان ملاقات هر فقره از چک‌ها را به مبلغ ۱۵۰ هزار تومان به من فروخت.»

با توجه به اعتراف صریح علی به خرید چک‌ها از طریق آگهی روزنامه، کارآگاهان اقدام به شناسایی فروشنده چک‌های مسروقه به‌نام «امین» ۳۶ ساله کرده و این شخص را در حالی که قصد فروش پنج فقره چک سفید امضا داشت، در منطقه کینا شهر دستگیر کردند. این پس از دستگیری صراحتاً به اطلاع او مسروقه بودن چک‌ها و فروش ده‌ها فقره چک از طریق آگهی روزنامه اعتراف کرده است.

سرهنگ داوود مرادی، رئیس پایگاه دوم پلیس آگاهی تهران بزرگ، با اعلام این خبر گفت: «با توجه به اعتراف صریح متهم به خرید و فروش چک‌های مسروقه، قرار بازداشت قانونی از سوی مقام قضایی صادر شده و متهم برای انجام تحقیقات تکمیلی در اختیار پایگاه دوم پلیس آگاهی تهران بزرگ قرار گرفته است.»

فرهیختگان



تلفن: ۰۲۱) ۶۶۳۴۸۰۴۶
agahi@fdn.ir

فرهیختگان